

تک برگی راه کارگر

روزنامه سیاست، کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی، ایران (راه کارگر) سردبیر: آرش کمانگر شماره 203 یکشنبه 3 خرداد 1383 --- 23 مه 2004



رنگین کمان بر فراز " رفح " !

علی یوسفی ص 2

مسئله دموکراسی و عملیات " آزادی ایران " !!

ص 3

نوشته: طارق علی

ترجمه: احمد مزارعی

از تحرکات اعتراضی و خیابانی کشاورزان چاپکارسراسرگیلان، پشتیبانی همه جانبه نماییم !

= قسمت سوم =

امیر جواهری ص 6

آغاز تحصن نمایندگان کانون های صنفی
معلمان ایران در مقابل ساختمان وزارت
آموزش و پرورش از روز شنبه 2 خرداد

بنابه یک گزارش دریافتی، به دعوت کانون های صنفی فرهنگیان، نمایندگان تشکل ها از سراسر کشور با حضور در مقابل وزارت آموزش و پرورش، اعتراض خود را نسبت به تهدید و احضار برخی معلمان و همچنین وعده های دروغین مسولین در اجرای طرح ارتقای شغلی معلمان اعلام کرده اند. این تحصن از ساعت 8 صبح روز شنبه 2 خرداد آغاز گردیده است.

یک پیروزی دیگر برای طبقه کارگر

به مناسبت بازگشت مجدد کارگران اخراجی
ایران خودرو به سر کار

ما دیگر تنها نیستیم

" ما این پیروزی را مدیون تمام کارگران و تمام کسانی هستیم که در این کارزا با ما همراه شدند و لحظه ای ما را تنها نگذاشتند... ما دریافتیم که با اتحاد می توان بر هر قدرتی پیروز شد. ما متحد شدیم و در یک صف با وجود کمترین امکانات توانستیم صدای خودمان را به گوش همگان برسانیم. ما پیروز شدیم، چون توانستیم همبستگی جهانی را با خود همراه کنیم. ما اکنون تنها نیستیم بلکه به دریای بیکران طبقه کارگر جهان پیوسته ایم. " (بخشی از بیاتیه کارگران ایران خودرو) هفته گذشته گروهی از کارگران اخراجی ایران خودرو که در جریان اعتصابات دی ماه سال گذشته این شرکت از کار اخراج شده بودند، به سر کارهای خود بازگشتند. اخراج این دسته از کارگران توسط مدیریت شرکت، با موج اعتراضی شدیدی در ایران خودرو مواجه شد و کارگران شرکت با خواست بازگرداندن همکاران اخراجی خود، فعالیت های مختلفی را سازمان دادند. از جمله با نوشتن نامه ای به خانم آنا بیوندی نایب رئیس کنفدراسیون اتحادیه کارگران آزاد جهان در هنگام سفر وی به ایران، ضمن طرح مشکلات و خواست های خود، خواهان بازگشت همکاران اخراجی خود شده بودند. بنا به گزارش ها، این نامه و درخواست های کارگران ایران خودرو، انعکاس درخوری در محافل کارگری بین المللی یافت، که به گفته کارگران ایران خودرو، یکی از دلایل موافقت کارفرمایان با بازگشت کارگران اخراجی بوده است. ما این پیروزی را به کارگران ایران خودرو و کلیه فعالین جنبش کارگری تبریک میگوئیم.

نگاهی به مبارزات
زنان در ایران

فرامرز دادور

ص 8

رنگین کمان بر فراز " رفح " !

حال که اظهار تاسف خود را از مرگ غیرنظامیان اعلام داشته ، ولی گفته است که افراد مسلح در تظاهرات حضور داشته اند . دولت اسرائیل با حمله به تظاهرات مردم بمباران هوایی و زمینی بار دیگر به نقض آشکار کنوانسیون ژنو اقدام کرده و این عمل یک جنایت جنگی محسوب می شود . به همین دلیل به تلاش وسیعی دست زده است تا ثابت کند که اولاً هیلکوپترهایش اقدام به پرتاب موشک نکرده اند و تانکهای اسرائیلی نیز با شلیک توپهای تانک قصد نابود کردن خانه ائی مملو از " تروریستها " را داشته اند . دلایلی اینچنین از سوی مردم صلح طلب و ترقی خواه جهان به حق قابل قبول نبوده و نیست . پلیس اسرائیل در تل آویو یک تظاهرات 250 نفری از سوی جنبش صلح این کشور را با خشونت هرچه تمامتر سرکوب کرده است . براساس آخرین گزارشات رسیده هزاران نفر از ساکنین اردوگاه بی خانمان شده اند . اکنون روشن شده است که ادعای ارتش اسرائیل مبنی بوجود تونلی که از طریق آن فلسطینی ها به قاچاق اسلحه از طریق مرز مصر می پرداخته اند نیز ادعائی دروغ بوده است ، چرا که به ادعای خود ارتش اسرائیل تاکنون هیچ تونلی کشف نشده و از میان صدها بازداشتی فله ائی ، تنها یک نفر از آنها به گروههای اسلامی تعلق دارد . و سرانجام اینکه ارتش حوالی صبح جمع دست به عقب نشینی از منطقه رفح زده و لی گفته است که به عملیتهای اینچنین همچنان ادامه خواهد داد.

به جرئت می توان گفت که خشم و نفرت عمومی مردم صلح طلب اسرائیل ، که همین هفته قبل شاهد تظاهرات عظیم شان در این کشور بوده ایم و ابراز تنفر و انزجار جهانی و مردم فلسطین نسبت به این اقدامات و اعتراض به ادامه اشغال سرزمینهای فلسطینی پارامترهای مهمی هستند که می توانند منجر به صلحی عادلانه و پایان کشتارهای انسانی کنونی گردند . تنها و تنها نیرو و اراده این اکثریت است که به زورگوئی ، خشونت ، ترور دولتی کشور اسرائیل و بنیادگرایان اسلامی و در نهایت کشتار مردم هردو طرف پایان خواهد داد. به این دریای انسانی بپیوندیم.



ساکنین بی دفاع اردوگاه پناهندگان رفح ، واقع در جنوب نوار غزه ، قربانی اقدام جنایت کارانه دیگری از سوی اسرائیل شده اند . از دوشنبه گذشته تاکنون حداقل 50 الی 60 فلسطینی در جریان عملیاتی که از سوی اسرائیل " عملیات رنگین کمان و ابر " نامیده می شود ، به خاک و خون کشیده شده اند . با وجود محکومیت این عمل اسرائیل از سوی شورای امنیت سازمان ملل و اعتراضات همه جانبه افکار عمومی جهان و سازمانهای مدافع حقوق بشر ، که آن را جنایت جنگی قلمداد کرده و خواهان توقف عملیات بودند ، دولت آریل شارون همچنان بر حملات خود تا صبح جمعه ادامه داده است . آخرین اخبار رسیده حاکی از آن است که بسیاری از ساکنین این مناطق خانه و کاشانه خود را برجای گذاشته و فرار کرده اند .

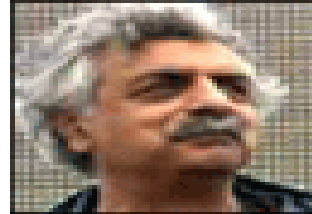
محمد علی ، یکی از اهالی رفح ، می گوید : " تا هم اکنون ، بعد از ظهر پنج شنبه ، هیلکوپترها بر فراز آسمان مشاهده می شوند و ما خود را در زیرزمینها مخفی کرده ایم . ارتش تمامی مناطق جنوبی شهر را تحت کنترل خود دارد و در صدر رخنه کردن به مرکز شهر می باشد. آنها بطور مداوم با تانکهایشان بسوی خانه ها شلیک کرده و از بلندگوهایشان اعلام می کنند کسانی که حکومت نظامی برقرار شده را نقض کند شدیداً تنبیه خواهند شد . همین روز قبل بود که سربازان از همه مردان 16 الی 60 ساله خواسته بودند تا در مدرسه محل جمع شوند . آنها سپس 150 نفر را در این میان دستگیر نمودند ."

در ساعات اولیه صبح پنج شنبه در مجموع هفت فلسطینی در اثر حملات هوایی توسط هیلکوپترها کشته شدند . عدم امنیت و مضاعف بر این ترس ساکنین هنگامی افزایش یافت که روز سه شنبه ارتش اسرائیل موشکی را بسوی مسجدی در تل سلطان پرتاب کرد . ارتش اسرائیل ادعا کرده است که هدف اصلی " مردان مسلح " بوده اند . ادعائی که بوج است . چرا که در آن زمان ودر آن محل افرادی حضور داشته اند که به روال همیشگی برای ادای نماز روزانه خود در مسجد جمع شده بودند . در این حمله پنج نفر کشته شدند . در حمله بعدازظهر چهارشنبه به یک تظاهرات آرام در رفح چندین نفر کشته و زخمی شدند . مردم جهان شاهد این اقدام وحشیانه از طریق تلویزیونها بوده اند . همگان دیدند که موشکهای از هوا توسط هیلکوپتری به میان جمعیت 3000 نفری تظاهر کننده پرتاب شده است . این در حالی که شاهدین عینی از شکلیک توپهای تانک نیز خبر داده اند . نیمی از قربانیان این حمله را، که در طی چندین دهه اخیر بی سابقه بود، کودکان و نوجوانان تشکیل می دهند . فرماندهی ارتش اسرائیل در این مورد و با یک موضع گیری دوبله در عین

مسئله دموکراسی و عملیات "آزادی ایران"

نویسنده: طارق علی

ترجمه: احمد مزارعی



عقاربها و بازهای واشنگتن حریصانه و با چشمانی مملو از تجاوز به سوی ایران مینگرند. انگلستان همچون سگ شکاری از شوق تهاجم، زبان خود را بیرون میآورد. سفیر اسرائیل به واشنگتن توصیه میکند که مبادا مسیر تهاجم امپراتوری علیه عراق به همانجا اکتفا نموده بلکه به فوریت هجوم به سوی تهران و سپس دمشق را تکمیل نماید. "کبوتران" کاخ سفید اما چنین باور دارند که یورش به ایران ضروری نیست، کافی است که ما عراق را به اشغال درآوریم، آنگاه به راحتی شاهد آن خواهیم بود که حاکمان تهران با پاهای خود به استقبال ما خواهند شتافت.

مسلمان چنان جدلهایی در واشنگتن برای شاه جوان چندان رضایتبخش نیست، "شاهی" که در روزهای اخیر با انجام مصاحبه در CNN و CBS و BBC خود را برای قرار گرفتن بر تخت طاووس آماده میکند. وی و طرفدارانش در لس آنجلس خود را آماده میکنند تا امپراتوری آمریکا همانطور که در گذشته پدر و جد وی را به قدرت رسانیدند، این بار نیز سلطنت را به آنان بازگردانند. و اگر بنای امپراتوری آمریکا چنین باشد، چه مدت به طول خواهد انجامید تا وی بر اریکه نشیند؟

چنین به نظر میرسد که طرفهای درگیر از آمریکا گرفته تا انگلستان، اسرائیل و شاهزاده بی تخت و تاج، هیچکدام به آن درد و رنجی که ملت ایران طی سالهای دراز با خود حمل میکند، توجهی ندارند. درد و رنج و تلخکامی هایی که بر این ملت تحمیل شده و به وسیله شعرا، ادبا و نویسندگان این سرزمین در حافظه تاریخی مردم زنده نگه داشته شده است. ملت ایران فراموش نکرده اند که چگونه آمریکا با کمک انگلستان با همکاری شاه و روحانیت به تغییرات فاجعه باری در کشورشان دست زده و مولود تازه دموکراسی را در ایران به قربانگاه بردند.

هنگامی که احمد شاملو از بهترین شعرای ایران در سال 2000 درگذشت، بیش از یکصد هزار نفر که اغلب آنان را جوانان تشکیل میدادند در تشییع جنازه وی شرکت کرده و گاه به طور جمعی اشعاری را از وی میخواندند. اشعاری که بیانگر امید به آینده بهتر، سرزندگی و شادی بود. شاملو در زندگی خود فراز و نشیب های گوناگونی را از سر گذراند که گاه در اشعار وی منعکس شده. شاملو زندگی خود را از سرگذشت تاریخ سیاسی کشورش جدا نمیدانست و در یکی از اشعار که خود نشاندهنده دوران رکود و رنج سیاسی و اجتماعی جامعه ایران است میسراید: سرزمینی بی بهار، که صدای پرند ای در آن شنیده نمیشود، زندانها چنان گسترده شده اند که روح را میازارد . . .

اوضاع در ایران همیشه این چنین نبوده است. در قرن بیستم در دوره های کوتاهی شرایطی پیش آمد که ملت ایران میتوانست به آرمانهای آزادیخواهانه و عدالت جویانه خود جامه عمل بپوشاند، اما هر بار این فرصت ها یا روده شد و یا سرکوب گردید. بین سالهای 1906 تا 1911 وقوع انقلاب مشروطه در ایران به مثابه زمین لرزه عظیمی بود که خاندان فاسد قاجار را که همه ثروتهای ایران را به امپراتوری انگلستان به ثمن بخش فروخته بودند، درهم کوبید. در این دوره برای اولین بار در ایران پارلمان تاسیس یافت و در همین دوره شورشهای فراوان دهقانی علیه ملاکان که گردانندگان اصلی

مملکت بودند به راه افتاد. پیدایش مطبوعات آزاد و مدافع دموکراسی، تشکیل جمعیت هایی از روشنفکران که مشروعیت فکری خود را از انقلاب فرانسه و پتروگراد میگرفتند، نشر اندیشه های مترقی موجب شکاف در شیوه تفکر سنتی جامعه گردید، به طوری که این شکاف به درون طبقه حاکمه و روحانیت نیز راه یافت. بخشی از روحانیت در کنار فنودالها و دستگاه هیأت حاکمه قرار گرفت و به سرکوب نیروهای انقلابی پرداخت.

با وجود آنچه که گذشت، اوضاع چنان نیز نماند. در سال 1910 روحانی جوانی به نام "کسروی" که نسبت به اوضاع جامعه و طبیعت دچار تناقضاتی شده بود، شبها به پشت بام منزل خود در تبریز میرفت تا حرکت ستارگان و بویژه ستاره دنباله دار را تعقیب کند. وی سرانجام تصمیم گرفت از علم الهیات به علم مادیات پناه برد و در قلعه مستحکم آن سنگر بگیرد. کتابها و مقالات وی دلایل بسیار محکمی علیه جهل و خرافات و اصول شیعه گری به همراه داشت. احمد کسروی در نوشته های خود در دفاع از جامعه مدنی، حقوق زنان و اصلاح جامعه سرسرخانه دفاع مینمود. این عمل شجاعانه وی خشم و غضب ملایان مرتجع و بیسواد را برانگیخت، آنان وی را به زندق و الحاد متهم نمودند. در سال 1946 ملایان مرتجع علیه وی به دادگاه شکایت برده وی را متهم نمودند که علیه اسلام و مسلمین اسانه ادب نموده است. به هنگام تشکیل دادگاه آنان منتظر پایان جلسات دادگاه نمانده و با ضرب چند گلوله به حیات این دانشمند بزرگ پایان دادند. بدینسان میتوان گفت که وی یکی از پیشگامان مبارزه با تاریخ اندیشی بود که به قتل رسید.

انقلاب مشروطه، شاه و مستشاران خارجی وی را به شکست کشانید، اما این پیروزی زمان درازی به طول نینجامید. در این مرحله "رضاخان" که افسری کم سواد و دست پرورده فوج قزاق بود وارد میدان شد. قزاقها نیروی مسلحی بودند که توسط دولت روسیه تزاری برای حفظ مصالح امپراتوری روسیه و هم حمایت از تاج و تخت شاه ایران تاسیس شده بود. پس از انقلاب بلشویکی در روسیه، قزاقها در ایران از حمایتهای تزار محروم ماندند، افسران روسی به کشور خود بازگشتند و قزاقها مجبور شدند یا افسران تازه استخدام کرده و یا به وسیله افسران سابق قزاق به کار خود ادامه دهند. در سال 1921 حکومت بلشویکی روسیه همه قراردادهای ظالمانه دولت تزاری را با ایران لغو، بدهیهای ایران را به بانک دولتی روس کان لم یکن اعلام داشت و از بسیاری شرکتها، اراضی و کارخانه های متعلق به دولت سابق در خاک ایران به نفع ملت ایران صرف نظر نمود.

لغو قراردادهای سابق توسط بلشویکها و افشای قراردادهای محرمانه بین تزارها و امپریالیسم انگلستان، موجب افشای غارتگریها و تجاوزات دو کشور امپریالیستی و بویژه انگلستان در ایران گردید و موجب تقویت روحیه میهن پرستی و مقاومت در مردم ایران شد. فوج قزاقها نیز از این شرایط تازه و روحیه آزادیخواهانه بی بهره نماندند. در همان سال رضاخان با گروه قزاق خود به سوی تهران به حرکت درآمده و خود را وزیر جنگ خواند. چهار سال پس از این، رضاخان از مجلس ایران خواست تا پادشاهی خاندان قاجار را در ایران ملغی نمایند. در این دوره رضاخان با تأسی از آنتونرک رئیس جمهوری ترکیه در ایران به اصلاحاتی دست زد و بنای تاسیس دولت مدرن را در ایران آغاز نمود. باید گفت که رضاخان برعکس کمال آنتونرک که جمهوری را پس از الغای خلافت عثمانی برقرار کرد، وی متأسفانه خود را شاه ایران خواند و از پشتیبانی دولت انگلیس نیز برخوردار شد.

اصلاحات رضاشاه در بهترین حالت سطحی ماند و نتوانست تغییرات ریشه ای در اوضاع جامعه به وجود آورد. وی در مرحله ای با روحانیت نیز درگیر شد تا حدی که بعضی از آنان را در ملا عام تنبیه نمود، البته رضاشاه با روشنفکران و نیروهای پیشرو جامعه نیز برخوردی بهتر از این نداشت. رضاشاه به تمام کتب و مطبوعات با بدبینی و به مثابه برانداز و علیه حکومت مینگریست. در زمان وی هر گونه کوششی برای استقرار دموکراسی در ایران با استهزاء و مخالفت پاسخ داده شد.



مسئله دموکراسی

جز این که هر روز بیشتر و بیشتر به نفع دولت امریکا از منطقه عقب نشینی کند.

مبارزات میهن پرستانه مصدق شعله های آتش آزادیخواهانه را در میان ملت ایران برافروخت. شاه وحشت زده از ملت در سال 1953 مجبور به فرار از ایران گردید و صنایع نفت به فوریت ملی شد. کارگران ایرانی در پالایشگاه و سایر موسسات نفتی در خوزستان همانند بردگان در اسارت به سر میبردند. «استفان کینزر» مولف کتاب «همه مردان شاه» وضعیت کارگران ایرانی را از قول یکی از مدیران اسرائیلی که در مجله «اورشلیم پست» به چاپ رسیده چنین توضیح میدهد: «کارگران ایرانی به مدت هفت ماه تابستان گرم خوزستان مجبور بودند در زیر درختهای نخل و غیره به سر ببرند. با آغاز فصل سرما شرکت نفت آبادان آنان را به درون «سوله» های بسیار بزرگی که هر کدام گنجایش سه چهار هزار کارگر داشت منتقل مینمود. آنان مجبور بودند خود و خانواده و همگی در کنار هم در این «سوله» ها بخوابند. سهم هر یک به اندازه یک تخت میشد. برای این جمعیت زیاد دستشویی و توالت نیز در نظر نگرفته بودند. هنگامی که من با همکار انگلیسی خود به صحبت مینشستم به آنان یادآوری میکردم که مناسب نیست شما با ملت فارس این چنین برخورد میکنید، آنان پاسخ میدادند که ما انگلیسها تجربیات فراوانی در رابطه با زندگی ملتهای عقب مانده داریم. عدالت و سوسیالیسم چیز بسیار خوبی است ولی برای درون انگلیس، در خارج از انگلستان ما باید «آقا» باشیم.»

«حزب کارگری» در انگلستان حتی در درون کشور خود نیز به عهد و قول «سوسیالیستی» خود عمل نمیکرد. وزیر خارجه «حزب کارگر» در انگلستان «هربرت موریسون» تصمیم گرفت تا مصدق را سرنگون کند، اما در این کار موفق نشد.

وی چنین برنامه ریزی کرد که تعدادی ناو جنگی را آماده کرده و ترتیب حمله به ایران را بدهد و بدین شکل زمینه سقوط مصدق را فراهم آورد. در آن زمان «هری ترومن» با این کار وزیر خارجه انگلستان به مخالفت برخاست. وی سفیر خود را به همراه نامه ای اعتراضی به نزد «هربرت موریسون» فرستاد با این مضمون که مصدق از پشتیبانی 95٪ مردم ایران برخوردار است و انجام چنین کاری بلاهت مطلق است.

تنها پس از پیروزی «دوایت آیزنهاور» (بانی استراتژی امنیت ملی فعلی) امکان دست زدن به چنین اعمال ضد انقلابی علیه مصدق فراهم شد. برادران «دالس» با نام عملیات «آژاکس» فعالیت خود را برای سرنگونی مصدق آغاز کردند. دموکراسی سکولاری که به وسیله جبهه ملی و در رأس آن دکتر محمد مصدق برای اولین بار در ایران تاسیس یافته بود با کامل تاسف به وسیله کودتای امریکایی و انگلیسی درهم شکسته شد. استفان کینزر در کتاب خود توانسته است با زبردستی ویژه ای تمام جزئیات کودتای شخصیت های شرکت کننده را به طور کامل ترسیم کند.

سالهای درازی که از وقوع کودتای گذشته دلایل فراوانی را بر درستی نوشته های استفان کینزر در جلوی دیدگان ما میگذارد. دهشت انگیز این که اکنون و با گذشت این سالیان دراز کمتر کسانی به انکار و تقییب آن عمل شوم میپردازند و سنوایی که اکنون در برابر ما قرار میگیرد این است که آیا باید 50 سال بگذرد تا ما باخبر شویم که بوش و بلر خود میدانستند که در عراق اسلحه کشتار جمعی وجود ندارد و ادعاهای ایپان تنها سرپوش برای اشغال و غارت کشور عراق بوده است؟

در قسمتی از کتاب کینزر انتقاد ملایمی بر مصدق وارد میشود مبنی بر این که وی نتوانست هراس امریکاییان را از نفوذ شوروی در ایران محاسبه کند و سیاستگرایی خود را بر آن اساس بنا نهد. این انتقاد درست در جهت عکس دلایل و دفاع مصدق در دادگاه مسخره ای که برای «محاکمه» وی ترتیب داده شده بود مینماید و در کتاب ذکر آن رفته است. مصدق به درستی تنها «جرم» خود را چنین شرح میدهد: «تنها جرم من همانا ملی کردن صنایع نفت و اخراج شبکه های سیاسی و نفوذ بزرگترین کشور استعماری از ایران بوده است.»

مغازله رضاشاه با رایبش سوم در جریان جنگ دوم جهانی (تعویض نام فارس به ایران به پیشنهاد سفیر برلن در تهران انجام گرفت اگرچه ایران مرکز نژاد آریایی بوده است) موجب سقوط وی گردید. نارضایتی انگلیسی ها از سیاستهای رضاشاه موجب آن شد تا در سال 1941 وی را عزل نموده و به تبعید فرستادند. آنان سپس فرزند بیست ساله وی که دارای شخصیتی ضعیف و «یا هوشی متوسط» بود به جای پدر نشانیدند. شاه تازه آنچه را که بر پدرش گذشته بود فراموش نکرد و به درستی آموخت که هیچگاه نباید بر روی ولی نعمت خود شمشیر بکشد.

اشغال ایران توسط قوای روسیه و انگلستان و رقابت میان آن دور، شرایطی را در ایران به وجود آورد تا نیروهای مختلف اجتماعی که تا آن روز فرصت بروز نیافته بودند، ظاهر شده و فعالیتهای خود را به شکل علنی آغاز نمایند. جریان ملی و دموکراتیک، ترقی خواهان و کمونیستهای متمایل به اتحاد شوروی. در این مرحله نیروهای ملی و دمکرات ها سرسختانه به دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران پرداخته و خواستار خروج سریع سربازان بیگانه از ایران شدند. دکتر محمد مصدق از پیشگامان مبارزه برای آزادی ملی در ایران در رأس نیروهای آزادیخواه قرار گرفت. وی اگر چه خود از خانواده اشراف قاجار بود اما سرسختانه با مناسبات آنچنانی مخالف بود و چه در زمان رضاشاه و چه در زمان شاه جدید بر این عقیده خود استوار ماند و در این راه مصائب فراوانی را متحمل گردید. مصدق برای استقلال ایران سرسختانه به مبارزه پرداخت. از نظر وی استقلال یعنی خروج قوای بیگانه روسی و انگلیسی از ایران و ملی نمودن صنعت نفت که در انحصار و مالکیت انگلستان بود.

برعکس مصدق که آزادی و استقلال کامل ایران را خواستار بود، کمونیستهای حزب توده به علت دنباله روی بی چون و چرا از شوروی، تنها خواستار خروج قوای انگلیسی از ایران بودند. این سیاست حزب توده موجب آن شد که بسیاری از نیروهای مترقی به پشتیبانی از مصدق برخیزند و در عین حال این عملکرد حزب توده باعث شد تا پایگاه اجتماعی آن در میان روشنفکران ملی گرا تضعیف گردد. با وجود همه آنچه گذشت باید گفت که این حزب موفق گردید قطب عظیمی از بهترین متفکران و روشنفکران ایرانی را به سوی خود جلب نماید.

کتاب «همه مردان شاه» تألیف استفان کینزر، مرثیه ای است که به مصدق اهدا شده است. آری دکتر محمد مصدق سیاستمداری با خونی آبی رنگ، مخلص در راه به دست آوردن استقلال سیاسی و اقتصادی برای میهن خود، کسی که با کارهای صادقانه توانست پشتیبانی میلیونها نفر از هموطنان خود بویژه اهالی ساکنان روستاها را کسب کند، کسی که کینه دو امپراتوری بزرگ انگلستان و آمریکا یکی زوال یابنده و دیگری در حال صعود را علیه خود برانگیخت، دو امپراتوری که مصالح اقتصادی مشترکی داشتند. اوایل سال 1943 وزیر خارجه آمریکا «کوردل هال» طی نامه ای به رئیس جمهور «روزولت» چنین مینویسد: «علیرغم عوامل «انسانی» که ما را وامیدارد تا از نفوذ اتحاد شوروی در منطقه جلوگیری کنیم، مسئله بسیار مهم و سرسختانه دیگری نیز وجود دارد که ما باید بکوشیم به آن اهمیت لازم را بدهیم. این مسئله این است که ما نباید بگذاریم قدرت بزرگی در منطقه خلیج فارس پا بگیرد، زیرا در آن صورت به نفوذ نفتی ایالات متحده آمریکا در عربستان سعودی ضربات جدی وارد خواهد شد.»

در ادامه چنین سیاستی بود که از سال 1942 هیأت های نظامی امریکایی به طور مرتب وارد ایران میشدند و البته هدفشان نیز روشن بود. دولت آمریکا خواستار تشکیل ارتشی در ایران بود تا بتواند از منافع دراز مدت ایالات متحده آمریکا در منطقه محافظت نماید. در حالی که آمریکا و انگلستان هر دو جزو کشورهای معظم محسوب میشدند، اما با نفوذ گسترش یابنده آمریکا در منطقه بویژه در آذربایجان و کردستان، برای دولت انگلستان راه دیگری نماند

مسئله دمکراسی

به همین سبب سازمان «سیا» در بازگرداندن شاه به قدرت در سال 1953 اقدام کرد و به فوریت و در فردای کودتا سرکوب نیروهای لیبرال، دمکرات، ملی گرا و کمونیستها آغاز گردید. امریکا اقدام به تاسیس پلیس مخفی «ساواک» کرد که به شیوه ای تازه به دستگیری و شکنجه نیروهای مترقی پرداخت. در این دوره هرگونه فعالیت سیاسی جرم به حساب میآمد. از همین دوره است که طیف بسیار گسترده ای از نیروهای آزادیخواه ایرانی ناگزیر از جلای وطن به سوی اروپا و امریکای شمالی گردیدند و در آنجا سازمانها و انجمنهای خود را برای مبارزه با شاه به راه انداختند. در این دوره در ایران به جز در مساجد مکان دیگری برای بحث و تجمع وجود نداشت و تنها در مساجد بود که میشد علیه دولت مباحثی آن هم در سطحی بسیار ساده به راه انداخت. حمایت مطلق ایالت متحده امریکا از دیکتاتوری شاه، حتی مخالفان معتدل شاه را هم مجبور به خروج از کشور نمود. فریدون تنکابنی شاعر و نویسنده ایرانی در سال 1970 در کتاب «پاداشتهای شهر شلوغ» در مورد سیاستهای جهان آن روز چنین مینویسد: «اگر کاریکاتوریست بودم شکل شخص امریکایی را با لباس نظامی و پوتین برق چنین ترسیم میکردم که یک پای خود را بر پشت امریکایی لاتین، پای دیگری را بر پشت منطقه جنوب شرق آسیا گذاشته در حالی که با دست چپ خود گلولی یک سیاهپوست را میفشارد...»

و هنگامی که طوفان اخیر وزید و شاه را از سر راه برداشت، تنها آیت الله ها بودند که بر جامعه تسلط داشتند و تنها آنان توانستند از خلاء گورستان ماندنی که شاه پس از حوادث سالهای 1953 در ایران به وجود آورده بود بهره ببرند. به درستی روشن شد که آن دیکتاتوری که خمینی پس از به قدرت رسیدن بر ایران حاکم نمود، چیزی نبود بجز صورت دیگری از دیکتاتوری شاه به معنی دقیق کلمه. ادعاهای ضد امپریالیستی نمودن ملاحظه در ایران به شیوه ای بسیار احمقانه مطرح شد و از همان ابتدا گفتار و کردارشان مشکوک و متناقض مینمود. شیوه سرکوب علیه مردم در ایران و عراق هر کدام معانی ویژه خود را دارند. صدام در عراق همه نیروهای مترقی همچون لیبرالها و کمونیستها را سرکوب نمود، اما حکومت بعث در زندگی خصوصی مردم دخالت نداشت. در کشور عراق بارها، کاباره ها، رقص خانه ها و همه امکته تفریح عمومی باز و آزاد بودند و کسی در این گونه موارد مزاحمتی برای کسی ایجاد نمینمود. در ایران برعکس عراق بجز سرکوب وحشیانه همه نیروهای مخالف، پلیس مذهبی در تمام شئون و زندگی خصوصی مردم دخالت داشت. دستگیری و شلاق زدن جوانان در ملأ عام به اتهام شادی کردن و منع میلیونها انسان از داشتن حداقل آزادیهای شخصی جامعه ایران را دچار خفگی نموده بود. امروز در ایران نفرت از حاکمیت مذهبی بسیار گسترده شده است. بر طبق آمار موجود 65٪ جوانان زیر 25 سال که در جامعه و خانواده مذهبی تولد و رشد یافته اند شدیداً ضد ملاحا و ضد مذهبی اند و اینان کسانی هستند که بجز حکومت مذهبی شیوه دیگری را در زندگی تجربه نکرده اند.

تجربه بسی چیزها به ایرانیان آموخته و خود بهترین آموزگار ایرانیان است. آیت الله های پر قدرت نخواهند توانست بر قوانین تکامل طبیعی غلبه کنند. اگر ایرانیان را به حال خود رها کنند آنها خود میدانند که چگونه، چه زمانی و براساس چه مصلحتی علیه ظالمان و تجاوزکاران به حقوق خود به اقدام مناسب دست بزنند، شاید اصلاحات مقدمه ای برای آن باشد. نبوغ و زیبایی کار فیلمسازان ایران در ایران و خارج، کتب و اشعاری که غالباً به شکلی مخفیانه در بین ایرانیان رد و بدل میشود گامهای اولیه تغییر ریشه ای از درون است. اگر گروه بوش، چینی و رامسفلد به عملیاتی در ایران دست زنند، تنها به استقرار ارتجاعی هارتر و بدتر کمک خواهند نمود. غالباً اینچنین است که منافع امپراتوریه با مصالح ملتها منطبق نمیگردد. غالب ایرانیان میدانند که «آزاد» سازیهایی از این

نوع، آنان را با مشکلات بسیار عظیمی روبرو خواهد ساخت، بویژه این که ملت ایران کاملاً به این نکته واقفند که این امپراتوری به خاطر مصالح خود بر چه اعمالی علیه ملت ایران در پنجاه سال گذشته دست زده است.

23 مارچ

* اگر گروه بوش، چینی و رامسفلد به عملیاتی در ایران دست زنند، تنها به استقرار ارتجاعی هارتر و بدتر کمک خواهند نمود.

* با ما ارتباط بگیرید *

سر دبیر تک برگی

arash.k@rahekargar.net

روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن عمومی سازمان

49-40-6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.com

از تحریکات اعتراضی و خیابانی کشاورزان چایکار سر اسرگیلان، پشتیبانی همه جانبه نماییم!!

حل بحران صنعت چای کشور تنها با قطع مافیای چای، تقویت
بنیه چایکاران و تشکل پذیری کارگران و کشاورزان
چایکار سامان می پذیرد. (قسمت سوم)

امیرجوهری لنگرودی

amir_1@hotmail.com

- یادداشت نویسنده :

درد و بخش پیشین از یادداشت ها، اشاره ای به چرایی تهیه این مطلب داشته و آن اینکه در پایان چهار ساله (۱۳۸۳-۱۳۷۹) طرح «اصلاح ساختار چای»، قرار بود با بکارگیری آخرین مرحله ی تغییر ساختار در سال ۸۳، اوضاع به گونه ای گردد که هم باغدار چای که تولید کننده برگ سبزی است و هم کارخانه دار چای که تولید کننده چای خشک سیاه است و هم بازار که مصرف کننده محصول است، بدون کمک دولت بتوانند مستقلاً کار خود را انجام دهند و به بیانی سرپا بمانند! در پس این ظاهر فریبنده، اهداف اصلی طرح می بایست، اولاً کلیه مراحل تولید برگ سبز، چای خشک و بازاریابی آن را به بخش خصوصی واگذار نماید و سیاستگذاری دولت را در این عرصه به صورت مستقیم از بین ببرد. دوماً با واگذاری صنعت چای به بخش خصوصی، زمینه های توسعه، بهروری و ارزش افزوده ای این بخش را بالا ببرد! اما امروز شاهدیم که طرح اصلاح چای، هیچ گشایشی در امر بهره وری تولید و در سطح توسعه، کارکنان و چایکار فراهم نیامده بلکه نهادست بخش خصوصی و مافیای چای را چون گذشته در این ۴ سال باز گذاشت و همان وسیله شد تا تولید سالانه چای داخلی در انبارها بخوابد و مافیای کارکنان و آقازاده ها، در قبال چشم فرو بستن دولت، با وارد کردن چای قاچاق، شبکه هزارتوی رادربازار مصرف، بنفع جیبهای گشاد خود بوجود آوردند. در قبال قدر قدرتی این مافیا، ایرج ندیمی نماینده لاهیجان و عضو کمیسیون تحقیق و تفحص مجلس به سایت امروز گفت: «دست هایی همیشه برای قرائت گزارش این کمیسیون، مانع تراشی می کنند، زیرا مستندات، مدارک و مطالبی در این گزارش وجود دارند که خیلی از مسائل پشت پرده را روشن خواهد کرد. دولت در کنار پرداختن کوتاه مدت پول و حمایت مالی از چایکاران، فقط باید جلوی قاچاق را مسدود کند و پس» (سایت امروز، یکشنبه ۱۲۷ اردیبهشت ۸۳) و سرانجام اینکه پس از ماهها انتظار و موضع گیری های متفاوت، روز چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت ۸۳، سی صفحه گزارش ۱۰۰ صفحه ای تحقیق و تفحص صنعت چای، در صحن مجلس خوانده شد و بقیه آن در روز یکشنبه هفته آینده قرائت خواهد شد. و ایرج ندیمی در گفتگوی روزنامه همشهری اعلام می کند: «اسامی و اکثریت افرادی که در کار قاچاق دخیل بوده اند در متن گزارش موجود است.»

هر چند که در صحن علنی اسامی و شهرت با حروف اول قرائت شد باین وجود همه اسامی اشخاص و مجامع حقیقی و حقوقی موجود است و در بخشی از گزارش نیز که حدود ۷ صفحه آن قرائت خواهد شد، ذکر گردیده و بقیه نیز در گزارش های پیوست و مستندات موجود است. در مجموع در حدی که هیات طی مدت یک سال و چند ماه می توانسته به این موضوع بپردازد، کلیه اسامی رامورد شناسایی قرار داده ایم.» (روزنامه همشهری، پنجشنبه ۲۱ اردیبهشت ۸۳، شماره ۳۲۸۴)

می توان گفت: اجرای طرح «اصلاح ساختار چای» که هزینه ی بسیار زیادی هم برای آن صورت گرفته است، وضعیت چای را به شکلی در آورده که به نظرمی رسد، تنش دارترین برهه ی زمانی را در طول همه سالهای کشت چای طی چند دهه به این طرف در پی داشته است. حال که وقت جدید برداشت محصول در استان گیلان فرارسیده است، هنوز نرخ جدید تضمینی برگ سبزی سوی وزارت جهاد کشاورزی به کارخانه داران و سندیکی تولید کنندگان چای و کشاورزان چایکار اعلام نشده است. هر چند تعیین این نرخ در سالهای گذشته نیز مشکلات زیادی در وقت فروش برگ سبزی برای باغداران فراهم می آورد ولی امسال اوضاع اسفبار تر و کشاورزیه گل نشسته است و بخش وسیعی از کارخانه های چای خشک کنی نیز بسته می باشند. در چنین شرایطی، دولت در پس نشست های متمادی، پروژه دیگری را پی می گیرد که آن نیز از پیش محکوم به شکست است.

در طرح جدید سازمان چای منحل می گردد، یعنی حلقه واسط بین کشاورز و کارخانه دار از بین می رود. قرار است، کارخانه دار خود تعیین قیمت کند. آنان نیز با ادعای وضعیت دشوار و خسارات وارده برخورد داشتن چای خشک در انبارها، زمان می خردند تا نرخ گذاری برگ سبزی تحت عنوان «ممتاز»، «درجه یک»، «درجه دو» و «بخشا» «درجه سه» را مخدوش اعلام دارند تا کشاورز را مجبور سازند آنرا به ارزان ترین قیمت بفروشند! تجمعات و تظاهرات دوره اخیر بر سر چنین شرایطی فراهم آمده است * در این رابطه اخیراً به گزارش خبرگزاری فارس (اتحادیه کشاورزان شمال) با ارسال نامه ای به خاتمی یادآور شده اند: «گروهی از کارخانه داران، برگ سبزی چای را از قرار هر کیلو ۸۰۰ الی ۱۰۰۰ ریال می خردند که این عملیاتی سوم بهای برگ سبزی بهاره در سال ۸۲ می باشد. آیین نامه تبصره ۱۶ قانون توسعه اقتصادی-اجتماعی ناپخته، عجلانه، غیر معقول و ضد تولید است و چنان وضعیت اسفباری ایجاد کرده است که نتایج مخرب فوری آن، بی هیچ اغراق، تراژدی عظیمی را باعث خواهد شد.» در نامه آمده است: «بر خلاف ادعای سازمان چای اکثریت قاطع کارخانه های چای بسته بوده و شروع به خرید برگ سبزی کرده اند و این در حالی است که اگر از بیستم اردیبهشت ماه اقدام به برگ چینی نشود، عمل امرعوبیت برگ سبزی بهاره چای از بین می رود.» به خاتمی یادآور شده اند: «تعداد انگشت شمار کارخانه هایی که در گیلان بازگشایی شده اند تنها وزن برگ خریداری شده را ثبت می کنند و تعیین بهای آن خودداری می نمایند و مسئولین سازمان چای حاضر نیستند در مقابل انواع قولهای شفاهی خود به کارخانه ها و چایکاران، تصمیمات متخذه را رسماً و کتبا به کارخانه ها ابلاغ نمایند.»

از تحركات اعتراضی

مالک اشتر در شمال ایران، بکارگرفته شد و نامقطع تاسیسات زندان سازی در کلان گیلان و مازندران، زندان مالک اشتر، معرف خاص و عام بود و چه بسیار جانهای بیقرار در این زندان شکنجه و تحت فشار شکنجه گران قرار گرفتند!

توسعه کشت چای در غرب و شرق گیلان و برخی نقاط مازندران:

گفتنی است: محصول چای در غرب گیلان به مقدار محدودی در شهرستان فومن و اطراف صومعه سرا و بخشاشفت و منطقه لاکان، جنب چندکارخانه می توان یافت. در سراسر شرق گیلان از پاهین پای سیاهکل، لقمجان، بخش دیلمان، بازکیا گوراب، لاهیجان و تانسوی کوه بیجار روبروی آرامگاه کاشف السلطنه و منطقه چاهانسرو باغات آن از دامنه کوهستان شیخان و مقبره شیخ زاهد گیلانی شروع و لیاستان، دیزین و دیوشل، لیلکوه، پرشکوه، ملاط، نالکباش، کومله، مریدان، اطاف و، حاجی آباد منطقه لنگرود، املش، شب خس لات، جورکاسر، لات و لیل، واجارگاه، رحیم آباد، سیاهکلرود، اشکورات، قاسم آباد، رودسر، کرفستان، بیجارگاه ماچیان، کلاچای، چایجان، چابکسر، سادات محله، اوشیان، بی بالان در گیلان تادوردست چشم اندازهای باغات رامسر، تنکابن، کلارآباد تا پای شهرستان چالوس، آفتاب زندگی بخش بهاران در زیر سایه درختان بهار نارنج از دوردست خاوران، بانابشش بردشتهای وسیع برنجزاران و پهنه سبزینه دامنه های باغات چای، انبوه انبوه زنان گیل و مازی و دخترکان جوان با کمربندهای رنگین دستباف و روسریهای گلدار، ترانه خوانان و لبخند رضایت بر لب، ماندگاری و روزمره گی زندگی خود در گذرگاه زمان رابا کارتلاش خویش به اعماق می برند. از پای نمی نشینند تا چرخ زندگی شان از حرکت باز نماند!

کارمندان در دوعرصه آماده سازی زمین و نگهداری بوته های چای از گردن علفهای هرز انواع آفات تا پیش از بویس بهار با کار مداوم و با قدرت بیل و کج بیل هر روز مواظبت می گردد. پس آنگاه با آمدن بهار در فروردین وارد بهشت، زنان و دختران و پسران جوان و پیرکار چای چین، عبارتی کارگران چایکار با کار خستگی ناپذیر خود، از صبح زود تا بعد از ظهر برداشت روزانه را پی می گیرند و چنین است که برگ سبزه کارخانه می رسد!!

(۲ خرداد ۸۳)

(ادامه دارد)



(خبرگزاری فارس به نقل از سایت پیک ایران، شنبه ۸ مه ۲۰۰۴) نامه فوق بدون هیچ تفسیری تا حد زیادی بیانگر اوضاع اسفبار کنونی می باشد.

* * * * *

ادامه دوره دوم تلاش محمد میرزای کاشف السلطنه و کشت چای:

در قبال محصول برنج، تخم چای تا مرحله بوته شدن و زیستن برگه‌های پنج (۵) سال کار مداوم نیاز دارد. همین امر یعنی عامل زمان، بهانه ای شده که مالکین منطقه، کشاورزان برنجکار را که تمام رعیت ارباب بودند و با ۴ ماه کار و کشت مداوم در مزارع خود را به فصل درو برداشت محصول روبرو می دیدند، نیازمندیهای سالانه خود را از سهم بری از مالک طلب می کردند با تحریک اربابان، سرراه زمین زیر کشت چای قرار گیرند تا از پیشرفت کار محمد میرزا چایکار جلوگیری نمایند. ولی او (کاشف السلطنه) با پیگیری و تلاش از پای ننشست و یادست پای به اولین محصول چای، توانست اعتماد نیروی وسیع کشاورزان منطقه لاهیجان را به کشت و پرورش چای، که در عمل انرژی کمتری از آنان می گرفت و می توانست جوانان آنان را نیز به کار بگمارد، دلگرم کند. کم کم کشتگاه های چای در بیرون لاهیجان و کوههای اطراف آن گسترش یافت و تمامی شرق گیلان به آرامی در عطر چای عرق گشت و موجودیت این محصول هزاران نفر را به کار واداشت. جدا از این کاشف السلطنه، برای دلگرم ساختن بیشتر کشتکاران چای، طرحی به مجلس شورای ملی برد که بر پایه آن کشاورزان چایکار، بمدت سی سال از پرداخت مالیات و عوارض معاف گردند و مجلس نیز آن را پذیرفت. بدین ترتیب با چنین منافع که او متوجه زحمتکشانش منطقه نمود، نظری عظیمی از زحمتکشانش منطقه خطه شرق گیلان را به آموزش و تربیت کشت و پرورش چای واداشت و مقاومت مالکین را درهم شکست. خود او بعدها به سرپرستی بخش چایکاران اداره کشاورزی برگزیده شد و نخستین کارخانه چای خشک کنی را در باغ کشاورزی امروز لاهیجان در سال ۱۳۰۸ برپا کرد. بعد از کاشف السلطنه، مامور خرید تخم چای و دیگر گیاهان بومی هندو جاوه و چین شد و راهی آن سرزمین هاگشت.

* کاشف السلطنه در ۱۱ اسفند ۱۳۰۹ در میان راه بوشهر و شیراز طی تصادف ماشین درگذشت. در مورد مرگ او نیز روایت دیگری موجود است از جمله: «کاشف السلطنه چهار هزار نهال چای را رسماً در هند خرید و به ایران آورد. به اشتباه معروف است که وی تخم چای را در عیای خود پنهان کرده است این یک دروغ محض است که ساخته و پرداخته سیاست انگلیس می باشد. هر چند خرید نهال چای با اجازه و با اطلاع دولت انگلیس بوده است و فکرمی کردند که موفقیت او غیر ممکن است. وقتی او در کارش موفق شد و خطری متوجه صادرات چای انگلیس گردید توسط عمال جاسوس خویش او را از بین بردند» (تاریخ صنایع چایکاری و چایسازی در ایران، فیض الله ارض پیمان، نشر سازمان چای ایران، سال ۱۳۷۸، صفحات ۴۹ و ۵۰). جسد کاشف السلطنه را به لاهیجان، شهری که شاهد تلاش و پیروزی او بود، انتقال دادند و در قطعه خریداری شده او، تپه ای دلگشا در دل کشتگاه چای و در کنار نخستین کارخانه ای که برای خشک کردن برگهای سبز چای برپا داشته بود، خاک سپردند. طنز تلخ تاریخ اینکه، آرامگاه کاشف چای در نظام پیشین به شکل مخروبه ای نیمه کاره برفراز تپه مشرف بر تمامی لاهیجان قدیم و خانه های سفالین آن رها شده بود و پیرامون آن، تفرجگاه عشاق جوان و سرداب آرامگاه، مامن معتادین و بزهکاران بود. همین محل در رژیم ضد تاریخی جمهوری اسلامی به مخوف ترین زندان به نام

نگاهی به مبارزات زنان در ایران



فرامرز دادور

بدیهی است که خواسته های آزادیخواهانه و برابری طلب زنان که تقریباً نیمی از جمعیت دنیا را تشکیل می دهند در پیوند ارگانیک با ارزشهای عام انسانی می باشند. در عین حال بسیاری از مطالبات حق طلبانه زنان، بر اساس فرایندهای افزون تر و از جمله پیشبرد مبارزه در مقابل انباشتی از محرومیت ها و تبعیضات تاریخی و همچنین مجموعه ای از اندیشه ها و آمال مشخص زنان که طبیعتاً حاکی از تفاوت های جنسی در بین زن و مرد است، شکل می گیرند. در رابطه با اهداف کل انسانی و خواسته های دمکراتیک زنان است که در مقابل جنبش مردم وظایف چند بعدی مطرح می گردد.

بحث اصلی در این نوشته بر آن است که شرکت در مبارزه برای حقوق زنان و حمایت از خواسته های فمینیستی آنان به مثابه بخش جداناپذیری از حقوق دمکراتیک انسانها، می باید در افق فعالیت های سیاسی/ اجتماعی مجموعه جنبشهای مترقی و سوسیالیستی قرار گیرد، از نقطه نظر جنبش سوسیالیستی که خواهان استقرار یک جامعه عادلانه و دمکراتیک است، از لحاظ حقوق اجتماعی، نمی بایست هیچگونه تفاوتی، بین زن و مرد در میان تمامی انسانها وجود داشته باشد. اما در دنیای ما برابری کنونی واقعیت و چیز دیگری است و حتی در برخی از کشورها موانع تاریخی و ویژگیهای اجتماعی باعث حفظ سنتهای عقب افتاده تر بوده، ضوابط نابرابر و ارتجاعی تر، باشدت بیشتری، در روابط بین زن و مرد و در کل مناسبات اجتماعی تجلی می کنند. در ایران، با توجه به واقعیت های سیاسی / مذهبی در 25 سال گذشته، در زیر سایه وجود یک حکومت مستبد تئوکراتیک و بخاطر عدم وجود فضای آزاد برای مقاومت و فعالیت اعتراضی از طرف توده های مردم، سازمانهای کارگری و جنبش زنان؛ نه فقط هیچ نوع پیشرفت محسوسی در حیطه رفع تبعیض در مورد زنان به وقوع نپیوسته بلکه وضعیت حقوقی آنها به فقرا، نیز، رجعت داده شده است. امروزه در ایران، تبعیض علیه زنان، در سه فرایند عمده جلوه می کند.

1- در فضای خانواده، زنان، اکثراً مورد ستم حقوقی و فشار معنوی قرار می گیرند و معمولاً مردان (پدر، برادر، همسر و حتی پسر) با آنها به مثابه انسانهای برابر رفتار نمی کنند.

2- در حیطه عمومی جامعه در زیر یوغ قوانین ارتجاعی موجود، نه فقط حقوق زن از مرد کمتر بحساب می آید (ب. م. محدودیت در موارد حق طلاق، مسافرت و حق سهمیه ارثی در حد نصف مرد)، مضافاً، اینکه زنان در ابعاد بسیار وسیع از مرد (ب. م. پوشش، روابط خصوصی و محیط شغلی) تحت کنترل و اعمال سیاست های خشونت آمیز و استثمارگری (ب. م. شلاق، سنگسار و دستمزد پائین) قرار می گیرند. در واقع، در جامعه ایران، بدلیل تداوم برخی از اخلاقیات عقب افتاده و آلوده به ستمهای مردسالاری و فاجعه آمیز تر از آن، بخاطر وجود یک رژیم مستبد مذهبی و قرون

وسطائی، به زن، از لحاظ ارزشی و قانونی، یک "هویت" اجتماعی نابرابرتر و محروم تر تحمیل شده است.

3- در حیطه اقتصاد، نیز مثل تقریباً همه جوامع دیگر، چیرگی مناسبات کالائی سرمایه داری در ایران، زنان را در معرض ستم دوگانه جنسی و طبقاتی قرار داده است. در واقع تخصیص عمده کارهای پاره وقت با مزد ارزان به زنان که از لحاظی، با بزرگی نقش سنتی اکثر آنها در محیط خانواده (ب. م. مسئولیت اصلی حفاظت از کودکان)، نیز، خوانائی دارد، آنها را بیشتر از مردان در سطح نیروی کار کمکی، در خدمت به سرمایه در آورده است. در این رابطه،* در نشریه راه کارگر شماره 171 (سال 1382) به همت سپید رودی / محسنی و نقل به قول از خانم ژاله شادی طلب، در میان عوامل موثر در تداوم نابرابری جنسی در ایران به واقعیت های ناعادلانه مثل " معیارهای استخدامی نابرابر، دستمزد نابرابر برای کار یکسان، تمرکز در تعداد محدودی از شغل ها و مشارکت نابرابر در تصمیم گیریها " اشاره می شود. همچنین، در نوشته مذکور، با آوردن کد از ناهید کشاورز" میزان دستمزد زنان در ایران به طور متوسط 33% کمتر از دستمزد مردان" گزارش میشود. (ص 110) در واقع شواهد نشان میدهد که در جامعه استبدادی و سنتی ایران، زنان در ابعاد مختلف اقتصاد، سیاسی، حقوقی و معنوی مورد استثمار و ستم قرار دارند.

بنابراین، ستوال حیاتی در پیش روی جنبش آزادیخواه و از جمله سازمانهای فمینیستی، دمکراتیک و چپ این است که برای رفع تبعیض، ستم و استثمار از زنان که به نوبه خود بخش جداناپذیری از هدف کل یعنی ایجاد شرایط آزاد و برابر برای همه انسانها نیز است، آیا طرح چه نوع خواسته و برنامه های مبارزاتی ضرورت پیدا می کنند.

* گ. سپید رودی / ح. محسنی، " نابرابری جنسی در میان طبقه کارگر"، راه کارگر، 171، نیمه اول 1382.

تاریخ جوامع بشری نشان میدهند که فعالیت جهت نیل به حقوق حق طلبانه زنان بخش عمده ای از مبارزات جنبش مردم برای آزادی، دمکراسی و عدالت اجتماعی را تشکیل میدهند. در عین حال، این نیز تجربه شده است که استقرار آزادی و برابری برای زنان هدف است که علاوه بر ضرورت حفظ رابطه دائم آن با دیگر مبارزات دمکراتیک، کانال ها و شیوه های مبارزاتی ویژه خود را می طلبد. برای نمونه در الجزایر، در دوره مبارزات رهانی بخش و ملی گرا علیه سطله امپریالیسم فرانسه، باموقه شدن طرح مطالبات فمینیستی به بعد از دست یابی به استقلال، به اهداف برابر طلبانه جنبش زنان لطمه بزرگی وارد آمد، چونکه در دوران حکومت ملی (از اواخر سالهای 1960 تا اوائل 1990) حقوق زنان نیز مانند دیگر حقوق دمکراتیک پامال گردید. اضافه بر آن، با رویش شدید تفکرات بنیاد گرانی مذهبی به عرصه سیاست، در کنار تداوم سنتهای پدر سالارانه؛ زنان الجزایری، هم اکنون، از دو طرف، یعنی دولت و اسلام گرایان مورد تعرض سیستمیک و حرکت های خشونت آمیز قرار دارند (*مانتلی روبریو، ماه می 2004 ص 34). با توجه به جامعه بسته و سنتی ایران، یکی از راهکارهای اصلی برای نیل به استقرار حقوق زنان ودر جهت حذف تبعیض و خشونت علیه آنها، حرکت در جهت ایجاد تحولات رادیکال در ساختار سیاسی و استقرار قوانین دمکراتیک و از جمله در حیطه های مربوط به روابط جنسی، تحصیلی، شغلی، خانوادگی و مهمتر از همه در عرصه سیاسی یعنی نهادینه شدن حق آزاد برای انتخاب کردن و انتخاب شدن می باشد. تنها در صورت قانونمند شدن موازین دمکراتیک و برقراری حقوق مساوی سیاسی است که حتی بر مبنای ناعادلانه اقتصادی در جهان امروز سرمایه داری و هیرارشی ناشی از تقسیم کار طبقاتی، مبارزات برای خواسته های گسترده تر، گرچه محدود صنفی، اجتماعی مثل دستمزد برابر برای کار مساوی دریافت کمک هزینه برای مخارج کودک (در صورت جدائی از همسر) و حق استفاده از مرخصی پرداخت شده برای دوره قبل و بعد از بارداری، از شناسن تحقق بیشتری برخوردار میشوند.

نگاهی به

بنابراین، با توجه به شرایط جامعه ایران، توانمندی زنان، در درجه اول به تغییر بنیادی در قانون اساسی موجود، یعنی وقوع حداقل یک انقلاب سیاسی و استقرار یک جمهوری دموکراتیک و لائیک بستگی پیدا می کند. البته در اینکه در فردای انجام یک همچون تحول رادیکال سیاسی یعنی تحقق رسمی حقوق زنان، بیش از هر چیزی، در گرو وجود یک قانون اساسی دموکراتیک می باشد، شکی نیست. اما به این مفهوم، نیز، نخواهد بود که با استقرار لیبرالیسم سیاسی (نهادینه شدن آزادیهای سیاسی و حقوق برابر مدنی برای همه شهروندان) و پیشبرد سیاستهای کلی رفاهی از طرف یک دولت انتخابی و تخصیص مزایای ویژه برای بهبودی شرایط زنان، که خود دستاوردی است، برای نیل به یک جامعه واقعاً آزاد و دموکراتیک، کافی باشد. از نقطه نظر جنبش رادیکال فمینیستی، علاوه بر ایجاد برابری قانون، موضوع بسیار مهم در افق مبارزات آزادیخواهانه زنان این است که بدون درگیری مستقیم خود آنها در نهادهای اجتماعی (ب. م انجمن ها، شوراهای و اتحادیه های شغلی و مسئولیتهای مدیریتی) و بدون ایجاد تداوم ارتباطی و مشارکت فکری و عملی؛ در ابعاد وسیعتر، با مسائل سیاسی/ اجتماعی (ب. م عدالتجویی، آزادیخواهی، صلح طلبی و حقوق بشر)، لزوماً، تغییرات عمیق مثبت در وضعیت زنان رخ داده نخواهد شد. در عین حال باید تاکید گردد که در صورت وجود یک فضای سیاسی آزاد و پویا است که زنان باتشکیل تجمع های مستقل سیاسی و صنفی خود، از طریق فعالیت های انتخاباتی و فراپارلمانی (تظاهرات، اعتصابات، غیره) و در حین وجود روابط همبستگی آور با سایر جنبشهای مردمی و بویژه کارگری، قادر به اخذ هر چه بیشتر از حقوق دموکراتیک برای تمامی انسانها در جامعه هستند.

بدیهی است که بخش اعظم خواسته های برابری طلب زنان در رابطه تنگاتنگ با اهداف کل آزادیخواهی و عدالتجویی است و موفقیت در احقاق آنها ضرورت همکاری و همگامی با سایر جنبشهای دموکراتیک و سوسیالیستی را می طلبد. چه تجربه جوامع صنعتی و لیبرال نشان می دهد که حتی پس از نهادینه شدن حقوق دموکراتیک برای همه شهروندان و بلاخص ایجاد برابری قانونی برای زنان، بخودی خود تضمین کننده استقرار دموکراسی واقعی و عدالت اقتصادی برای همه توده های مردم نخواهد بود. از نقطه نظر جنبش سوسیالیستی نهادینه شدن آزادیهای سیاسی و حقوق مدنی و لیبرال زمینه های عینی مناسبتر (آزادی انتخابات، احزاب، مطبوعات، غیره) و فضای ذهنی خلاق تر (ارتقاء شناخت از حقوق انسانی و امکان مشارکت و پویا در امور اجتماعی) پدید آورنده شرایط و فرصت های بهتری برای پیشبرد مبارزات قانونی (انتخاباتی) و فراقانونی (تظاهرات، اعتراضات جمعی، اعتصابات، غیره) در جهت نیل به، نه فقط، استقرار حقوق دموکراتیک در جامعه (ب. م تحصیل رایگان، بیمه کار و درمان و حقوق بازنشستگی) بلکه پی ریزی شالوده های اولیه اقتصادی (ب. م تشکیل خودگردانی های تولیدی/ مصرفی) و سیاسی / اجتماعی (ب. م ایجاد خود حکومتها در سطوح انجمن ها و شوراهای واقعی در شهر و روستا) در جهت سوسیالیسم می باشند. با تمام اینها هنوز تدام نابرابری های نسبی اجتماعی بین زن و مرد و وجود اختلافات طبقاتی در جوامع لیبرال دمکرات نشان می دهد که گرچه دسترسی به حقوق مدنی و دموکراتیک، به نوبه خود، برای حرکت موفق آمیز در جهت ایجاد یک جامعه انسانی تعیین کننده هستند، اما، این واقعیت را، نیز، در بر دارد که بدون عبور از مناسبات سرمایه داری (کنترل و مالکیت خصوصی بر ثروت و ابراز اصلی کار) و بویژه موازین نئولیبرال جهانی آن (آزاد سازی / خصوصی سازی)، نیل به آزادی واقعی و توزیع عادلانه قدرت و ثروت در میان همه انسانها (زن و مرد) امکان ناپذیر می باشد.

هم اکنون در کشورهای پیشرفته صنعتی که زنان به بخشی از حقوق برابری طلب خود رسیده اند، علاوه بر وجود نابرابری های عظیم طبقاتی (در آمریکا 5 درصد از نخبگان جامعه صاحب بیش از 58 درصد از کل ثروت خصوصی هستند). بین زن و مرد نیز برابری واقعی اجتماعی وجود ندارد. در این دنیا مدرن تر و لیبرال تر و از جمله در آمریکا، نه تنها امکان پس گرفتن برخی از حقوق دست یافته زنان (مثل حق سقط جنین) وجود دارد بلکه نابرابری های فاحش در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی همچنان ادامه دارند. در آمریکا، فقط 10 درصد از مسئولیتهای مدیریتی در دست زنان بوده، حد متوسط سهم پرداخت به زن نسبت به مرد در کار تمام وقت حدود 7202 درصد است و بخاطر وضعیت وخیم اقتصادی در میان زنان (بویژه در بین زنان غیر مزدوج) حدود 20 درصد از همه کودکان در ز بر خط فقر زندگی می کنند) مانعاً: 12و13و14). در واقع، در جوامع دموکراتیک تر، نیز، هنوز مبارزه برای ایجاد برابری واقعی / حقوقی بین زن و مرد، در افق اهداف وسیع تر اجتماعی برای جنبش های فمینیستی و مردمی قرار دارد بنابراین، آنچه که می باید برای جنبش سوسیالیستی بطور عام و فمینیست های سوسیالیست بلاخص محرز باشد این است که حتی در صورت تحقق برابری سیاسی/ حقوقی بین زن و مرد، با توجه به واقعیت وجود استثمار، ستم و نابرابریهای اجتماعی در چارچوب مناسبات سرمایه داری، اکثریت توده های مردم(زن و مرد)، همواره، در معرض محرومیت و فقر قرار دارند. بر این اساس است که نمی توان دستاوردهای نسبی دموکراتیک در غرب مانند برابری حقوقی (و نه واقعی) در بین زن و مرد و در میان تمامی شهروندان جامعه را به مثابه ملاک نمائی و هدفی تمامیت یافته برای زنان در سراسر دنیا مطرح نمود. برای جنبش سوسیالیستی و انقلابی که فلسفه وجودی آن بر روی محور تضاد کار و سرمایه شکل گرفته است، مناسبترین استراتژی، تلفیق از مبارزات برای مجموعه مطالبات دموکراتیک و در جمله فمینیستی با نبرد طبقاتی علیه حکومت سرمایه، دول امپریالیستی و رژیم های ارتجاعی می باشد. وگرنه، اگر برابری برای زنان فقط به این منجر گردد که آنها، گرچه با دست یافتن به سطحی از حقوق مدنی، اما همانند اکثریت مردان به چرکه نیروی کار جهانی، برای خدمت به سرمایه، محلق بشوند، در آن صورت، علی رغم اهمیت مقطعی آن، ولی در مقایسه با احقاق آزادی و برابری واقعی، دستاوردی محدود خواهد ماند. عجیب نیست که، امروزه، بین شرایط زندگی زنان کارگر و محروم در نواحی فقیر نشین در شهرهای بزرگ آمریکا، در کارخانجات تولیدی ماکایلا دوز در کنار مرزهای آمریکا در مکزیک و در صنایع نساجی(ب. م قالی باقی، ریسندگی و بافندگی) در ایران شباهت های زیادی وجود دارد. در واقع، آنچه که بطور قطعی شرایط زندگی را برای توده های مردم (زن و مرد) بهتر می نماید انجام یک تغییر دنیای (انقلاب) در مناسبات اقتصادی/ اجتماعی در جهت ایجاد عدالت اقتصادی و دموکراسی واقعی، یعنی توانمند شدن و مشارکت مستقیم و دموکراتیک مردم در عرصه کنترل و مالکیت اجتماعی بر ابراز اصلی تولید، ثروت و ارکان اصلی قدرت می باشد. ولی، بهر حال موضوع قابل تاکید، این است که علی رغم اینکه، در وضعیت زندگی اکثریت زنان در دنیا، در جوامع لیبرال/ صنعتی و در کشورهای توسعه یافته و بسته تر، شباهت های زیادی، بویژه در حیطه روابط استثمار اقتصادی وجود دارند و استقرار قوانین دموکراتیک و آزادیهای سیاسی، لزوماً، در وضعیت شکافهای طبقاتی موجود تاثیر ژرفی نمی گذارد، با این وجود، شکی هم نیست که تداوم ستم های چند گانه در زندگی بسیاری از زنان و توده های مردم در جوامع عقب افتاده تر و بویژه نوع استبدادی آنها، به مبارزه برای آزادی، دموکراسی و برابری بین زن و مرد، حتی فقط در سطح حقوقی آن، فوریت وزین تری می دهد. چونکه، اگر واقعیت دارد که هر روزه در کشورهای مانند ایران و عربستان سعودی حکومتگران نئوکراتیک تمامی شئون حقوقی شهروندان را بر پایه موازین قرون وسطانی و واپس گرا مورد تعرض قرار داده، برای جایگاه زن در جامعه نقش درجه دوم قائل

نگاهی به

می شوند، بدیهی است که پیشبرد کارزار برای نیل به حقوق دموکراتیک اولیه، حتی در سطحی که در جوامع آزادتر و مدرن تر سرمایه داری وجود دارد، نیز، برای زنان و توده های مردم قابل اهمیت است.

در رابطه با نقش انسانها (زن و مرد) در یک جامعه دموکراتیک، ذکر چند نکته مناسبت پیدا می کند. نظرگاههایی که، بطور مکانیکی، ضوابط قانونی و ارزشهای فرهنگی را، همچون پدیده های روینائی، پرتوی مستقیم از فرماسیون اجتماعی/ اقتصادی موجود (سرمایه داری) دانسته، به تحولات مترقی در طول تاریخ تمدن و از جمله در حیطه اندیشه اجتماعی (ب. م موازین حقوقی و ارزشهای عدالتخواهی) توجه کافی نمی کنند به این واقعیت که مناسبات اجتماعی در میان انسانها نیز به استقلال نسبی خود از زیر بنای مادی / تولیدی ادامه می دهند، وزنه لازمه را نمی دهند. مفوله حقوق زن و نوع عام آن یعنی حقوق دموکراتیک برای عامه مردم، خصلت اجتماعی داشته بر مبنای روابط بین انسانها که در عین حال جایگاه طبقاتی متفاوت دارند، تعیین می گردد. اما این روابط با حفظ حیات مشخص و باز تولید وجودی، نیز، در امتداد رگه های ویژه فرهنگ و سنتی، شکل می گیرند. در اینجا اشاره به بینش آگرازیستانسیالیستی/ فمینیستی سیمون دی بوویر به طرح موضوع کمک می کند. بر طبق این نظر، معمولاً بخاطر وجود موازین ناعادلانه در جامعه و بویژه قدرت نابرابر در بین زن و مرد، تاریخاً برای زن، نقشی " دگر" و غیر حقیقی مرسوم گشته و تنها از طریق مقاومت مسئولانه با این ضوابط تحمیل شده است که زن با ذهنی آگاه توان دستیابی به هویت مستقل خویش را داشته و در واقع از آزادی فردی بهره مند خواهد گردید. در عین حال، دی بوویر اضافه می کند که تغییرات عدالتجویانه در مناسبات اقتصادی/ اجتماعی و بویژه بهبودی در شرایط مادی زنان، نقش بسزایی در ایجاد تحولات رهایی آور در عرصه های مختلف معنوی، فرهنگ و اجتماعی، برای زنان دارد(گونبرگ: 736 و 731).

در واقع نکته مورد تاکید در اینجا این است که برابری واقعی بین زن و مرد، نه فقط به برقرار مناسبات عادلانه اقتصادی و استقرار یک نظام دموکراتیک سیاسی بستگی دارد، بلکه به وجود یک جامعه مدنی پویا و پیشرو، نیز، نیازمند می باشد که انسانها (زن و مرد)، تجمع های مردمی و گروههای برابری طلب زنان بتوانند در حین فعالیتهای اجتماعی و مشارکت مستقیم فکری و عملی در امور سیاسی/ اجتماعی و علاوه بر حمل کارزار علیه بقایای فرهنگ ارتجاعی (ب. م پدر سالاری، مردم سالاری و تعصبات سنتی ضد زن) به مبارزه حیاتی با نهادهای قدرت در جایگاه سرمایه های بزرگ استثمارگر و حکومتهای سرکوبگر بپردازند و گرنه در رابطه با جنبش وسیع مردم و وجود تعدد اهداف رهایی ساز و برابری طلب در آن، باتقلیل دادن افق های گوناگون فعالین به کانال محدود مبارزه در جهت استثمار زدانی اقتصادی و اهمیت ندادن به ایجاد حقوق برابر و دموکراتیک (حتی در چارچوب مناسبات سرمایه داری) و عدم شناخت از تاثیر مترقی و پویانه آن در نفی سنتهای عقب افتاده و تاثیر در تکامل انسانی تر معنویات، ارزشها و قوانین جامعه؛ کمک زیادی به پیشرفت جامع نمی کنند. شکی نیست که مبارزات رهایی آور زنان در سراسر جهان با مجموعه مطالبات آزادیخواهانه عدالتجویانه عام بشری در هم تنیده است. در آمریکا، جنبش زنان درگیر فعالیت برای احقاق بیشتر از مطالبات دموکراتیک زنان و از جمله حق انتخاب و کنترل بر زندگی خصوصی بوده علیه بقایای سنت تبعیض و خشونت و در جهت ایجاد عدالت اقتصادی فعالیت می کند و برگزاری تظاهرات بالای 1 میلیون نفری در واشنگتن(25 آوریل) علیه سیاست های ضد حقوق زن و فقر آور از طرف دولت بوش، نمونه اخیر آن است. در فلسطین، جنبش زنان بر روی چندین محور و از جمله پیشبرد مبارزه ضد امپریالیستی علیه

اشغالگران اسرائیلی/ آمریکائی، در جهت احقاق برابری سیاسی و همچنین علیه فرهنگ تبعیض و خشونت فعالیت می کنند. در افغانستان و عراق، جنبش های زنان، همزمان، علیه اشغالگران آمریکائی و اسلام گرایان بنیاد گرا مبارزه می کنند. و بر آن هستند که، با توجه به واقعتهای موجود، قوانین اساسی بر آمده از نظام های جدید سیاسی، حدالامکان، با موازین لائیک و دموکراتیک متناسب بامفاد بیانیه حقوق بشر جهانی تطابق داشته باشند. در ایران، نیز، با توجه به گستردگی موانع سیاسی/ اجتماعی، یک استراتژی مقاومت و مبارزه هوشمندانه و موفقیت آمیز از طرف جنبش زنان، در گرو شناخت از تعدد حیطه های فعالیت و از جمله تلاش در جهت احقاق تساوی حقوق برای زنان و رهایی آنها از زیر یوغ ضوابط واپس گرای فرهنگی / مذهبی و پیوند زدن آنها (و نه تحت الشعاع قرار دادن آنها) با دیگر آمال آزادیخواهانه و برابری طلب موجود در کل جنبشهای دموکراتیک و انقلابی می باشد.

مه 2004

تجمع اعتراضی کارگران کشت و صنعت پارس اباد مغان شش روز ادامه داشت

بر اساس گزارشهای دریافتی، تجمع اعتراضی کارگران شرکت کشت و صنعت و دامپروری پارس اباد مغان شش روز ادامه داشته است. این تحصن هر روز با شرکت بیش از 5 هزار کارگر در مقابل کارخانه و مهمانسرای شهرک غفاری برگزار شده است. کارگران خشمگین که با بی اعتنائی کارگزاران حکومتی روبرو شدند، شیشه های مهمانسرا را شکستند. گزارشهای دریافتی حاکیست که کارگران کشت و صنعت مغان چهار ماه است حقوق دریافت نکرده اند. کارگران معترض همچنین می گویند بعد از بیست سال سابقه کار تنها 180 هزار تومان حقوق می گیرند.

